

واکاوی فتوایی منسوب به شیخ مفید

محمود کریمیان*

چکیده

در دوره‌های اخیر، فتوایی به شیخ مفید نسبت داده شده و مشهور گشته است. این فتوا در قالب داستان بوده و در پی آن است تا ارتباطی را بین امام عصر علیه السلام و شیخ مفید ثابت کند. تاریخ نگارش کهن‌ترین منبعی که به نقل این داستان پرداخته است، به ۱۵۰ سال نمی‌رسد. با اندکی تأمل در این داستان و پی‌آمدهای آن می‌توان به باطل بودن اصل داستان و نسبت آن به شیخ مفید پی برد و یا دست‌کم در صحت آن تردید جدی داشت. این نوشته در صدد نقد و واکاوی فتوا و داستان مذکور است تا از انتشار بیشتر آن و چیزهایی شبیه آن جلوگیری کند.

کلیدواژه‌ها: شیخ مفید، داستان‌سرایی، توقیح، دیدار.

مقدمه

در هر یک از حوزه‌های معارف دین و در کنار آموزه‌های سترگ، استوار و تعالی‌دهنده انسان، زمینه برای ارائه مطالب سست، بی‌پایه و مردود، به مثابه بخشی از دین وجود دارد و گاهی خواص و عوام، خرافاتی را به دین اضافه می‌کنند. چنین چیزی در همه ادیان رخ داده و دین اسلام هم متأسفانه از آن استثنا نبوده است و اگر تلاش خالصانه و بی‌دریغ عالمان الهی نبود، چه بسا گستره آن مطالب چنان بالا می‌گرفت که اصل معارف دین را تحت‌الشعاع قرار می‌داد و نور کم‌سویی از آن باقی می‌گذاشت. در مباحث پیرامون «مهدویت» نیز اموری مشهور شده که با اندکی تأمل می‌توان پی به بطلان آن برد و یا درباره آن شک کرد. در این نگارش، به نقد و بررسی یکی از آنها می‌پردازیم تا در صورت اثبات باطل بودن، از انتشار بیشتر آن در جامعه شیعه جلوگیری شود و پیش از آن که کسی از روی تمسخر آن را به بطلان بکشد، خود آن را نقد کرده باشیم.

عنایت امام مهدی علیه السلام به شیخ مفید

در بعضی کتاب‌ها، داستانی به منظور اثبات ارتباط داشتن شیخ مفید(ره) با امام عصر علیه السلام نقل شده و در سال‌های اخیر بسیار مشهور شده است. مضمون داستان چنین است که وی تحت نظر آن حضرت بوده تا اگر خطا و اشتباهی از وی در فتوا سرزند، حضرت ولی عصر علیه السلام آن را اصلاح کنند. بر پایه این داستان، مردی روستایی به خدمت شیخ مفید رسیده، از وی درباره زنی (همسرش) سؤال می‌کند که باردار از دنیا رفته، ولی فرزندش در رحم زنده است. سؤال این است که: طفل زنده را بیرون بیاورند یا همراه زن دفن کنند؟ شیخ گفت: «زن را با حمل دفن کنید!» در راه بازگشت، سواری به سرعت خود را به مرد روستایی رساند و گفت: «ای مرد! شیخ گفته است شکم زن را بشکافید و طفل را بیرون

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث قم و مدرس مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم
(karimian.mahmood@yahoo.com)

آورده و سپس زن را دفن کنید.» بعد از چندی همان مرد روستایی، ماجرا را برای شیخ مفید نقل کرد. شیخ مفید با تعجب گفت: «من کسی را نفرستادم!» آن گاه متوجه می‌شوند آن فرد سواره که به درستی راهنمایی کرده بود، حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام بوده و بدین سان وی را از خطا نجات داده است. شیخ مفید از آن پس، در خانه را بست و دیگر فتوا نداد، تا توقیعی چنین صادر شد: «ای شیخ مفید! تو فتوا بده، ما اصلاح و استوارش می‌کنیم.»^۱

ارتباط علما با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

ارتباط دانشمندان شیعه با امام عصر علیه السلام در دوران غیبت کبرا و صدور توقیع از آن ناحیه مقدس برای ایشان، به بحث مستقلی نیاز دارد.^۲ بر اساس گزارش‌های موجود، اصل ارتباط را به صورت اجمالی می‌توان پذیرفت و اثبات کرد، اما صدور توقیع جای بحث و بررسی دارد. شأن و منزلت شیخ مفید نیز بر کسی پوشیده نیست و دانشمندان شیعه و سنی تعبیری درباره وی دارند که گویای جایگاه علمی، اجتماعی و معنوی اوست؛ برای نمونه نجاشی، شاگرد مورد اعتماد شیخ مفید، درباره او می‌گوید:

شیخنا و أستاذنا رضی الله عنه. فضله أشهر من أن یوصف فی الفقه و الکلام و الروایة و الثقه و العلم؛^۳ محمد بن محمد بن نعمان... شیخ و استاد ماست - که رضوان خدا بر او باد - فضل او در فقه، کلام و حدیث و ثقه بودن او مشهورتر از آن است که وصف شود.

شیخ طوسی، دیگر شاگرد ارزنده مکتب او نیز درباره استاد خود می‌نویسد:

محمد بن محمد بن النعمان، یکنی أبا عبدالله المعروف بابن المعلم، من جلة متکلمی الإمامیة، إنتهت رئاسة الإمامیة فی وقته إلیه فی العلم و کان مقدا فی صناعة الکلام و کان فقیها متقدما فیه، حسن الخاطر، دقیق الفطنة، حاضر الجواب و له قریب من مائتی مصنف کبار و صغار و فهرست کتبه معروف؛^۴ محمد بن محمد بن نعمان، معروف به ابن المعلم، از متکلمان امامیه است. در عصر خویش ریاست و مرجعیت شیعه به او منتهی شد. در فقه و کلام بر هر کس دیگر مقدم بود. حافظه خوب و ذهنی دقیق داشت و در پاسخ به سؤالات، حاضر جواب بود. او بیش از دویست جلد کتاب کوچک و بزرگ دارد و فهرست کتاب‌های وی معروف است.

ابن حجر عسقلانی، از علمای اهل سنت با همه تعصبش در مخالفت با شیعه، درباره شیخ مفید می‌گوید:

او بسیار عابد و زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت. جماعت بسیاری از محضر او بهره بردند. او بر تمام شیعیان حق دارد. پدرش در «واسط» زندگی می‌کرد و به آموزگاری می‌پرداخت و در «عکبری» کشته شد. گفته می‌شود که عضدالدوله به ملاقات او می‌شتافت و هنگام مرضی به عیادت او می‌رفت.^۵

بررسی میزان اعتبار داستان

۱. ر.ک: قصص العلماء، ص ۳۸۴؛ دانش‌نامه امام مهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۰۵، ش ۸۶۲.

۲. در این باره ر.ک: دانش‌نامه امام مهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۴۳۵-۴۴۵ و ج ۵، ص ۹۹-۳۰۰.

۳. ر.ک: رجال نجاشی، ص ۳۹۹، ش ۱۰۶۷۳.

۴. الفهرست، ص ۴۴۴، ش ۷۱۱.

۵. لسان‌المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸.

درباره داستان مذکور و نسبت دادن آن به شیخ مفید، سؤال‌هایی مطرح است. پاسخ به این سؤال‌ها می‌تواند صحت یا بطلان داستان را تأیید کند. سؤال‌ها را در محورهای ذیل می‌توان طرح کرد: منابع و یا مصادر داستان، از چه میزان اعتباری برخوردارند؟ آیا این جریان در دیگر آثار هم‌سو و معتبر نیز منعکس شده است؟ خاستگاه فتوای اولیه شیخ مفید چه بوده است و آیا عالمان پیشین در این زمینه فتوا نداده‌اند؟ در روایات اهل بیت علیهم‌السلام درباره چنین امر ممکن، چه سخنی به میان آمده است؟ پاسخ به این سؤالات می‌تواند اعتبار داستان پیش‌گفته را درباره توفیق مورد بحث، بیشتر آشکار کند.

۱. ضعف منبع توفیق

داستان مزبور و توفیق گزارش شده در آن، در منابع کهن اعم از کتاب‌های حدیثی، تاریخی و یا تراجم و سرگذشت‌نامه‌ها یافت نشد. قدیمی‌ترین منبعی که در دست است و به نقل این داستان پرداخته، کتاب *قصص العلماء* از میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی متوفای ۱۳۰۴ قمری است. بنابراین، اولین منبعی که آن را گزارش کرده، به حدود ۱۳۰ سال قبل بازمی‌گردد. با توجه به فاصله زمانی این اثر تا جریان فوق، شایسته بود نویسنده، منبع این توفیق و داستان را اعلام کند که این کار صورت نگرفت. آیا می‌توان به این داستان و گزارش که نویسنده‌ای غیرفقیه با فاصله‌ای حدود نهمصد سال از شیخ مفید نقل کرده است^۱، اعتماد کرد؟ چرا فردی دیگر آن را نقل نکرده و در منبعی معتبر و قابل اعتماد دیگری نقل نشده است؟ گفتنی است، منبع یادشده از جایگاه علمی ویژه‌ای نیز برخوردار نبوده و برای مخاطبان عمومی تألیف شده است. آیا بایسته نیست که در حوزه معارف دین و مسائل کلامی، مطالب را به منابع معتبر مستند کرد؟! این داستان در حالی که با چنین ضعفی به لحاظ منبع روبه‌روست و نیز نقد محتوایی که در پی آمده است، چگونه در کتاب‌هایی که بر پایه پژوهش‌های قابل تقدیر شکل گرفته، وارد شده است؟!^۲

۲. تعارض فتوا با روایات و فتاوی مشهور

در جوامع حدیثی شیعه که تاریخ تدوین آن‌ها به پیش از شیخ مفید می‌رسد، روایاتی نقل شده که در آن‌ها درباره همین مسئله، یعنی زن بارداری که از دنیا رفته و فرزندش در شکم وی زنده مانده، سؤال شده است؛ برای نمونه، در کتاب *الکافی* دو باب با عناوین «باب المرأة تموت و فی بطنها ولد یتحرک» و «باب المرأة تموت و فی بطنها صبی یتحرک» آمده و در آن‌ها احادیثی درباره این مسئله گزارش شده است. هم‌چنین در کتاب *من لایحضره الفقیه* در باب «التکفین و آداب» روایاتی در این زمینه وجود دارد.^۳ در این جا یک روایت از این مجموعه را متذکر می‌شویم:

حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعه عن محمد بن ابی حمزة عن علی بن یقطين قال: سألت العبد الصالح علیه‌السلام عن المرأة تموت و ولدها فی بطنها قال یشق بطنها و یخرج ولدها؛^۴ علی بن یقطين گوید: از امام

۱. ر.ک: *قصص العلماء*، ص ۳۸۴.

۲. ر.ک: *دانش‌نامه امام مهدی علیه‌السلام*، ج ۵، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۳. ر.ک: *الکافی*، ج ۳، ص ۱۵۵، باب المرأة تموت و فی بطنها ولد یتحرک و ص ۲۰۶، باب المرأة تموت و فی بطنها صبی یتحرک؛ *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴. *الکافی*، ج ۳، ص ۱۵۵، ح ۱.

کاظم رحمته درباره زنی که مُرده و طفلش در شکم اوست، پرسیدم. فرمود: «شکم زن شکافته شود و بچه اش بیرون آورده شود.»

از آن جا که درصدِ زن‌های بارداری که در آن روزگار به هنگام وضع حمل از دنیا می‌رفته‌اند، نسبت به امروزه بسیار بیشتر بوده و امروزه با انجام عمل جراحی در اکثر موارد، از بروز چنین اتفاقی جلوگیری می‌شود، این امر مسئله‌ای مورد ابتلا بوده و در روایاتی مطرح شده است؛ البته نه اصل بیرون آوردن بچه زنده، بلکه کیفیت این کار. در این روایات چنین آمده است: «پهلوی چپ زن شکافته شود، طفل بیرون آورده شده، پهلوی زن دوخته شود و سپس غسل و کفن و... انجام شود.»

از جهت فتاوا نیز تا آن جا که مورد جست‌وجو قرار گرفت، هیچ فقیهی اعم از قوی، متوسط و ضعیف و نیز پیش از شیخ مفید یا پس از وی یافت نشد که همچون فتوای منسوب به شیخ مفید داده باشد و نه تنها شهرت فتوایی، بلکه اجماع صد در صد، برخلاف آن است و تمامی فقها در این مسئله، به لزوم شکافتن شکم زن و بیرون آوردن بچه فتوا داده‌اند.^۱

در این جا سؤال این است که: آیا شیخ مفید، فقیه تراز اول شیعه در روزگار خود، این احادیث را ندیده بود؟! این که شیخ مفید، کتب روایی مهمی را که پیش از خود تألیف شده، ندیده باشد و فتوا صادر کند، بسیار بعید و در حدّ محال عادی می‌نماید؛ اویی که خود در *المقنعه* بر اساس این روایات فتوا داده است.^۲ هم‌چنین شیخ طوسی در *تهذیب الأحکام* مستندات این فتوا را گرد آورده^۳ و در کتاب *الخلاف* می‌گوید: «در این مسئله و لزوم شکافتن شکم مادر و بیرون آوردن بچه از شکم او، خلافتی در بین نیست؛ یعنی همه فقهای شیعه و سنی، چنین فتوا داده‌اند.»^۴ آیا می‌توان پذیرفت که شیخ مفید بدون دیدن این روایات، فتوا داده است؛ آن هم فتوایی برخلاف عقل سلیم، اخلاق و وجدان انسانی؟! به‌خصوص آن که این فتوا، مربوط به جان انسانی است؛ چنان که اهمیت موضوع و لزوم کنکاش بیشتر، از سوی فقیه در مسائلی که مربوط به حال، جان و آبروی انسان‌هاست، از مسلمات بدیهی به شمار می‌آید.

بنابراین، فتوای منسوب به شیخ مفید، با روایات نقل شده در منابع مهم و مشهور حدیثی شیعه و نیز با فتوای فقها در تعارض است و نمی‌توان این تعارض را حل کرد و بسیار بعید است که وی فتوایی معارض با ادله قطعی و مشهور داده باشد؛ آن هم در مسئله‌ای با این همه وضوح و اهمیت از جهت نجات جان انسان.

۱. ر.ک: *فقه الرضا* رحمته، ص ۱۷۴ (بر اساس این نظریه که این کتاب، رساله پدر شیخ صدوق بوده است)؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۱۶۰؛ *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۱، ص ۱۸۰؛ *النهایه*، ص ۴۲؛ *الخلاف*، ج ۱، ص ۷۲۹، مسئله ۵۵۷؛ *السرائر*، ج ۱، ص ۱۶۹؛ *الجامع للشرائع*، ص ۴۹؛ *تذکره الفقهاء*، ج ۲، ص ۱۱۳؛ *ذکر الشیعه*، ج ۱، ص ۳۳۱؛ *الحدائق الناضرة*، ج ۳، ص ۴۷۶؛ *ریاض المسائل*، ج ۱، ص ۴۶۱؛ *غنائم الایام*، ج ۳، ص ۵۵۴؛ *مستند الشیعه*، ج ۳، ص ۳۱۶؛ *العروة الوثقی* (المحشی)، ج ۲، ص ۱۱۷؛ *تحریر الوسیله*، ج ۱، ص ۸۹ و نیز رساله‌های توضیح المسائل از فقهای معاصر ذیل مسئله مورد بحث در بخش احکام دفن میت. شایان ذکر است، برخی از این منابع مانند *الخلاف* و *تذکره الفقهاء*، نظر فقهای اهل سنت و این که در این مسئله خلافتی بین فقهای شیعه و سنی نیست را نیز آورده‌اند.

۲. ر.ک: *المقنعه*، ص ۸۷.

۳. ر.ک: *تهذیب الأحکام*، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۱۰۰۴-۱۰۰۸.

۴. ر.ک: *الخلاف*، ج ۱، ص ۷۲۹، مسئله ۵۵۷.

۳. اتهام بی‌سوادی یا تسرع در فتوا به شخصیتی بزرگ

با توجه به روایات موجود درباره مسئله و نیز فتاوی مشهور فقها در این زمینه، با فرض هر یک از دو صورت، یعنی دیدن یا ندیدن روایات و فتاوا، نسبت این فتوا به شیخ مفید یا هر کس دیگری، متهم کردن وی به بی‌سوادی و یا فتوا دادن سریع و بدون اندکی تأمل و دقت بوده و از آثار منفی آن، بی‌اعتمادی اهل دقت به علمای بزرگ است. آیا می‌توان باور کرد که شیخ مفید، استوانه فکری مکتب شیعه و فقیهی بزرگ باشد، اما چنین فتوا دهد که بچه زنده در شکم را همراه مادر مرده او دفن کنند؟! آیا صدور چنین فتوایی و حتی چنین سخنی نه در مقام فتوا، از عالمی متوسط یا ضعیف و یا حتی انسان عادی و یا کسی که از کمترین مراتب شعور انسانی بهره‌مند باشد، سر می‌زند؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است، زیرا اگر وقوع چنین ماجرای برای کسی به تصور درآید، اولاً نیازی به پرسیدن درباره اصل بیرون آوردن بچه زنده از شکم مادر مرده نمی‌بیند، چراکه انسان زنده‌ای در خطر مرگ قرار گرفته و تنها راه نجات او، بیرون آوردن از شکم مادر مرده‌اش است. و اگر سؤالی هم داشته باشد، برای چگونگی جراحی و بیرون آوردن طفل زنده خواهد بود، نه برای اصل این کار؛ ثانیاً، بر فرض که سؤال کند، پاسخ‌دهنده هر کسی باشد، پاسخش معلوم است؛ حتی اگر پرسش او درباره بچه حیوانی چون گاو، گوسفند و... باشد. بنابراین، چگونه می‌توان پاسخی را به شیخ مفید نسبت داد که حتی از انسان‌های معمولی نیز صادر نمی‌شود؟! چنین مطلبی اصلاً به سؤال و پاسخ فقهی نیاز ندارد، بلکه اندکی تأمل برای یافتن پاسخ، کفایت می‌کند.

بر فرض که شیخ مفید روایات مربوط به مسئله مورد بحث را ندیده بود و نمی‌دانست که چگونگی انجام آن در روایات آمده است، بر چه اساسی به دفن بچه زنده همراه مادر مرده‌اش فتوا داد؟ به بیان دیگر، مستند فقهی شیخ مفید در این فتوا چه بود؟ کدام آیه یا حدیث، مورد استناد وی قرار گرفته و یا کدام یک از عقل مستقل، سیره عقلا و یا اجماع فقها، مستمسک او قرار گرفته است؟ هیچ دلیلی برای استناد چنین فتوایی نمی‌توان یافت؛ پس آیا او بی‌دلیل به زنده به گور کردن طفلی بی‌گناه فتوا داده است؟! در مسئله مورد بحث، تزاحمی بین حفظ حرمت جنازه میت و حفظ جان انسانی زنده رخ داده است؛ چگونه شیخ مفید حفظ حرمت میت را ترجیح داده است؟! در حالی که هر عاقلی خلاف آن را می‌فهمد. تصور صدور چنین فتوایی از شیخ مفید نیز استبعاد دارد تا چه رسد به وقوع آن.

به طور کلی، داستان‌سرایی در زمینه فضیلت‌سازی و نقل کرامت برای بزرگان، همیشه متداول بوده و گاهی بدون تأمل درباره پی‌آمدهای آن، صورت گرفته است! متأسفانه برخی بدون داشتن منبعی مورد اعتماد در این موارد، به نقل آن‌ها می‌پردازند و برخی به دور از عقل و عرف، در پی مقام‌سازی برای کسانی هستند که به این امور نیاز ندارند. و چه بسا شهرت مطلبی باعث شده، به کتاب‌های پژوهشی نیز وارد شود و با تمام دقت و پژوهشی که در تدوین آن‌ها صورت گرفته است، برخی از این مطالب به نقل از منابع ضعیف، نیز یافت می‌شود.^۱

در این‌جا برای تأیید مطالب پیش‌گفته، به دو نکته می‌توان اشاره کرد:

۱. نظر پزشکی

۱. ر.ک: دانش‌نامه امام مهدی (عج)، ج ۵، ص ۲۰۵-۲۰۶.

از نظر پزشکی، بچه زنده در شکم مادری که مرده است، چه مقدار می‌تواند زنده بماند؟ آیا طفل آن مقدار از زمان می‌تواند زنده بماند تا پدر روستایی‌اش از روستا تا بغداد بیاید، به محضر شیخ مفید برسد و سؤال خود را از وی بپرسد و پس از گرفتن پاسخ به روستا بازگردد و هنوز بچه در شکم مادر مرده‌اش زنده باشد؟!

اگر فرض شود روستای محل زندگی وی نزدیک بغداد بوده و از روستا تا بغداد را سریع و سواره رفته باشد و شیخ مفید را به سهولت پیدا کرده، سؤال خود را از وی پرسیده و پاسخ را دریافت کرده و به همان سرعت بازگشته باشد، حداقل زمانی که می‌توان تصور کرد، بسیار بیشتر از آن مقدار زمانی است که بچه‌ای بتواند در شکم مادر مرده‌ای زنده بماند، چراکه جنین اکسیژن و غذای لازم خود را از طریق جفت و با جریان خون مادر دریافت می‌کند و با قطع شدن این جریان و ایست قلب مادر، جنین نمی‌تواند بیش از چند دقیقه زنده بماند.

۲. بی‌نیازی دین از این‌گونه مطالب

آیا وارد کردن چنین مطلب سست و بی‌پایه، آن هم از منابع ضعیف و بی‌اعتبار در حوزه معارف دین، تقویت دین به حساب می‌آید یا تضعیف آن؟ مگر دین در مطالب سترگ و استوار خود کم دارد که به این امور چنگ می‌زنیم؟!

منشأ شهرت داستان

جای تعجب است که با چنین اشکالاتی که گزارش مورد بحث با آن روبه‌روست و با وضوح باطل بودن آن، چگونه چنین شهرتی پیدا کرده است که گاه اثبات باطل بودن نسبت این داستان به شیخ مفید حتی برای برخی دانشجویان نیز سنگین و زمان‌بر است؟!

منشأ شهرت آن را می‌توان در این امور جست‌وجو کرد:

الف) شاید عمده دلیل آن، جذابیت این داستان باشد، به طوری که مخاطب را از دقت در اصل مطلب و بررسی صحت و سقم آن باز می‌دارد.

ب) دلیل دیگر، ساده‌انگاری در قبول بخشی از معارف دین، از سوی دین‌داران است. متأسفانه بعضی افراد در باورها و معارف دین، به افراط و تفریط دچارند و در قبول یا ردّ مطالبی که به عنوان معارف دین مطرح می‌شود و یا سکوت درباره آن‌ها در مواردی که پذیرش آن سخت است و دلیلی محکم نیز در ردّ آن در دست نیست، یا جانب تفریط را گرفته و هر مطلبی را می‌پذیرند و یا در ردّ آن به افراط کشیده شده و به محض آن که مطلبی، کمترین ناسازگاری را با فهم و عقل آن‌ها دارد، آن را مردود و جعل شده می‌پندارند.

ج) دلیل سوم، محوریت ارتباط عالمی بزرگ با امام زمان علیه السلام در این داستان است که آن را جذاب‌تر کرده و ذهن مخاطب را از دقت در اصل مطلب مصروف می‌دارد.

د) چهارمین دلیل این‌که، برخی متدینان چنین می‌پندارند که نقد این‌گونه مطالب یا ردّ برخی از آن‌ها، با دین‌داری در تعارض است، در حالی که این کار نه تنها به تعارض با دین‌داری نمی‌انجامد، بلکه می‌تواند به تقویت دین و معارف آن کمک کرده و پایه‌هایی استوار و محکم از آن ارائه شود.

هـ) دلیل پنجم، توجه افراد متدین به امداد غیبی صورت‌گرفته در این داستان است. بحث کلی امدادهای غیبی صحیح به نظر می‌رسد؛ به این معنا که خداوند متعال، مؤمنان و پارسایان را با اموری غیرعادی یاری رسانده و یا

راهنمایی می‌کند و نور هدایت پیش رویشان می‌نهد. باور به این اصل کلی، انسان را از دقت و تأمل در صحت و سقم برخی وقایع، از جمله داستان مورد بحث بازمی‌دارد.

در پایان، تذکر این نکته ضروری می‌نماید که اگر این داستان در منبع معتبری گزارش شده بود و قرائنی بر اعتماد به آن وجود داشت، شاید می‌شد آن را این‌گونه توجیه کرد که شیخ مفید، معصوم از خطا نبوده و خداوند متعال گاه افراد را در اوج علم، عقل و درایت، لحظه‌ای به خود وامی‌نهد تا متذکر شوند که اگر انسان به حال خود واگذار شود، ممکن است اشتباهی مرتکب شود که خودش باور نمی‌کند چنین چیزی از او سر زده باشد. این توجیه بسیار بعید است و قبول آن درباره فقیهی چون شیخ مفید، آن هم در مقام افتا، به‌خصوص فتوایی درباره جان انسان بسیار سخت است. توجیه دیگر این‌که، شاید گزارش آن به طور کامل نرسیده باشد؛ مثلاً زن باردار در ماه‌های اولیه بارداری بوده و در آن زمان، امکان زنده نگه داشتن طفل نبوده و حتی در صورت بیرون آوردن آن نیز به طور قطع می‌مرد؛ البته در همین فرض نیز فقیهی از فقهای شیعه، به دفن زن تا هنگام زنده بودن جنین فتوا نداده است؛ بنابراین این توجیه نیز بعید می‌نماید.

نتیجه‌گیری

فتوای شیخ مفید درباره زن بارداری که از دنیا رفته و بچه در شکم وی زنده است، در رساله عملیه وی یعنی *المقنعه* آمده است و در آنجا مطابق روایات و فتاوی مشهور و عقل سلیم، به شکافتن شکم زن مرده و بیرون آوردن بچه زنده از شکم مادر فتوا داده است. بنابراین، فتوای منسوب به وی مبنی بر لزوم دفن فرزند زنده همراه مادر، علاوه بر نداشتن منبع معتبر، با مشکلاتی چون: تعارض با ادله‌ای چون روایات و فتاوی مشهور، تعارض با اجماع بدون مخالف و متهم کردن فقیه تراز اول شیعه به تسرع در فتوا یا بی‌سوادی روبه‌روست. اشکالات جانبی دیگری نیز در این ماجرا به چشم می‌خورد. مجموع این اشکال‌ها، داستان را از اعتبار انداخته و پذیرش آن را بسیار دشوار می‌نماید و به نظر می‌رسد داستان‌سرایی صورت گرفته است، نه گزارش از رخدادی تاریخی، و یا دست‌کم ماجرا به صورت صحیح گزارش نشده است.

کتاب‌نامه

- *تحریر الوسیله*، سیدروح‌الله موسوی خمینی، قم: مؤسسه دارالعلم، چاپ اول، بی‌تا.
- *تذکره الفقهاء*، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- *تهذیب الاحکام*، محمد بن الحسن الطوسی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- *الجامع للنسائ*، یحیی بن سعید حلی، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- *الحدائق الناصره*، یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- *الخلاص*، محمد بن الحسن الطوسی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

- دانش نامه امام مهدی علیه السلام، محمد محمدی ری شهری و جمعی از همکاران، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ذکرى الشيعة، محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق.
- رجال نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی بن احمد نجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- ریاض المسائل، سیدعلی بن محمد بن ابی معاذ طباطبائی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، محمد بن منصور بن ادريس حلی، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- العروة الوثقی، سیدمحمد کاظم بن عبدالعظیم طباطبائی یزدی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- غنائم الايام فی ما يتعلق بالحلال و الحرام، ابوالقاسم بن محمد حسن (میرزای قمی)، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- فقه الرضا، منسوب به امام رضا علیه السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- الفهرست، محمد بن الحسن الطوسی، نجف: المکتبه الرضویه، بی تا.
- قصص العلماء، میرزامحمد بن سلیمان تنکابنی، قم: حضور، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- المبسوط فی فقه الامامیه، محمد بن الحسن الطوسی، تهران: المکتبه المرتضویه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- مستند الشیعه فی احکام الشریعه، مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- المقنعه، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- النهایه، محمد بن الحسن الطوسی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.